

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم، شماره‌ی شانزدهم، بهار و تابستان 1390
(صص: 130-115)

نقد و بررسی درون مایه‌های شعر محمد زهری

دکتر محمود عباسی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

محمد زهری، یکی از چهره‌های شاخص شعری دردوره معاصر است. وی از جمله شاعران نو پردازی است که بین دهه‌های 1330 تا 1350 یکی از درخشان‌ترین دوره‌های شعر فارسی را رقم زدند، این دوره یکی از مهم‌ترین و شکوفاترین دوره‌های شعر نو در ایران محسوب می‌شود. مضامین بیشتر شعرهای او را عشق و اجتماع تشکیل می‌دهد که بر حول محورهای فکری از جمله تنهایی، یأس و نومییدی، یافتن امید در دل نومییدی و ... می‌چرخد. تأثیر رویدادهای تاریخی، اقتصاد نابسامان، نبودن رفاه اجتماعی، آزادی و استقلال در کشور و همچنین تأثیر و نفوذ مکاتب ادبی اروپایی چون رمانتیسم، سمبولیسم و ... از مجموعه عواملی است که شرنگ یأس و تنهایی و مرگ را در کام شاعر ریخته و سبب سرخوردگی و یأس شاعر از زندگی شده است. در این مقاله سعی شده است که درون مایه‌ی اشعار شاعر همراه با تشریح محورهای فکری به روش توصیفی و تحلیلی مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: زهری، شعر، نقد، درون مایه، محورهای فکری.

*Email: abbasi3658@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 90/2/20

تاریخ دریافت: 89/7/29

مقدمه

فضای حاکم بر شعر فارسی در سال‌های 1332 تا 1357 را در این چند واژه، می‌توان خواند: یأس، سرگردانی، ستایش قهرمانان کودتای 28 مردادماه سال 1332 و باور به مرگ. فضای خفقان حاکم در فاصله سال‌های 1332 تا 1341 شعر یأس را آفریده است. آغاز شاعری محمد زهری با همین دوره شروع می‌شود که دوره اول تجارب خام شاعری او نیز هست. اصولاً یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر این دوره مسأله‌ی اندیشیدن شاعران به مرگ و حتی ستایش مرگ و ناامیدی عجیب و غریبی است که زهری از پیغام‌گزاران اصلی آن است. البته در بطن اشعار او باور به امیدی که در سایه آن بتوان زیست، وجود دارد. «اصولاً یکی از درونمایه‌ها و تم‌های اصلی حاکم بر شعر این دوره، همین مسأله ستیز «امید» و «نومیدی» است» (شفیعی، 1383: 63). که همه جا غلبه با ناامیدی است.

مضامین شعری زهری نیز در این دوره حکایت از دو نوع امید دارد یکی امید شبیه به یأس یا اندوه و دیگری امید در سایه‌ی ناتوانی که به همان ناامیدی می‌توان تعبیر کرد. «با تفکر و تأمل در شعر زهری، در می‌یابیم که دقایق و لحظه‌های شکل‌گیری اشعار زهری، از درآمیختن دو انگیزه‌ی متضاد یأس و امید است» (کلپا شتورینا، 380 : 91). هر چند که یأس بر امید پیوسته غلبه دارد. ظهور دوباره مبارزان در صحنه و باور به کورسویی دیگر در فاصله سالهای 1341 تا 1349 شعر سرگردانی را ساخته است و شکفتگی شعر زهری را باید در این دوره دانست، مضامین و تم‌های اصلی این دوره در حقیقت ادامه و دنباله‌ی همان تم‌های دوره‌ی قبلی است، با این تفاوت که در این دوره شاعر بیشتر در مسائل اجتماعی تعمق می‌کند و با تأمل بیشتر سعی در کشف راه حل‌های مشکلات دارد.

دوره‌ی سوم دوره‌ای است که از سال 1349 شروع می‌شود و تا بهمن 1357 که با سقوط سلطنت توأم است استمرار می‌یابد. این دوره بیشتر از لحاظ اجتماعی دارای اهمیت است و درون‌مایه شعری آن ستایش قهرمانان مبارز، وصف شکنجه‌ها، زندان و ستایش آزادی است

شاعران این دوره به امیدی فراگیر اعتقاد دارند که در پرتو این امید تمام عوامل یأس و ناامیدی دوره‌های قبل شکسته می‌شود.

نخستین مجموعه شعری محمد زهری «جزیره» نام دارد. شاعر در این مجموعه تلاش کرده است و مفاهیم زیبا و دلکش را در کنار مفاهیمی تازه و بکر ارائه کند. اما با دقت بیشتر در این مجموعه به این امر واقف می‌شویم که بسیاری از مفاهیم تازه و ابتکاری نیستند بسیاری از تصاویر تکراری هستند اما تلاش شاعر در تصویر کردن این مفاهیم و معانی در خواننده بی‌تأثیر نیست و در قسمت‌هایی از این مجموعه شعری به خصوص در شعر «کتیبه» مفاهیم انتزاعی خاصی را به صورتی هنرمندانه بیان می‌کند که در نوع خود ستودنی و قابل تقدیر است:

«آری! حکایتی است که نقشش نهاده‌ام / به لوح کوهپایه‌ی چشم امیدمند / از بس که در گذار سواران نشسته‌ام / بر جا نمانده جز اثر پنجه‌ی گزند ... / ای آخرین سوار! که لوح نگاه من / در پیش چشم تست و بر آن هشته‌ای نگاه / تو نیز اگر حدیث مرا نشنوی به جان / ناخوانده‌ای همیشه بمانم به کنج راه» (زهری، 1381: 126).

شعر دو شکل دارد. یکی شکل ظاهری که شامل وزن و صورت و قافیه و قالب می‌شود. شکل دیگری که عمیق‌تر است شکل ذهنی نام دارد که در تعریف آن گفته‌اند: «شکل ذهنی عبارت از محیطی است که شعر در آن حرکت می‌کند و پیش می‌رود و اشیاء و احساس‌ها را با خود پیش می‌برد و در این جا تصاویر می‌رویند و می‌بالند و از هم جدا می‌شوند و یا در کنار هم حرکت می‌کنند و راه می‌سپرنند و بالاخره در جایی نضج و اوج می‌پذیرند، بهم می‌پیوندند و ویژگی‌های ذهنی خود را ایجاد می‌کنند» (براهنی، بی تا: 397).

این شکل از شعر اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا که مخاطب یا خواننده‌ی شعر هنگام بررسی این شکل از شعر با اندیشه و تخیل و عاطفه و احساس شاعر سروکار پیدا می‌کند و کشف می‌کند که شعر چگونه با این پدیده‌ها برخورد کرده و این رفتار شاعر با اشیاء شکل ذهنی خاصی را به شعر بخشیده است.

با این وجود شیوه‌ی نگارش محمد زهری با اشیاء از وحدت و یکپارچگی خاصی برخوردار است او با آوردن واژه‌های مناسب با معانی دقیق و تداعی آن معانی در ذهن، در مجسم کردن عاطفه و احساس شعر خود موفقیت چشمگیری دارد.

به بالا:

ابر

بالاتر

ستاره

باز بالاتر ... (زهری، 1353/ب: 184).

در واقع اشعار زهری از همان لحظه‌ای که از سرچشمه ذهن حرکت خود را آغاز می‌کنند همواره به حرکت خود ادامه می‌دهند و هیچگاه به نقطه توقف نمی‌رسند و این همان حالتی است که در ادبیات می‌گویند «شعر واقعی خود نفس حرکت است» (حقوقی، 1368: 138). و گویی شاعر همواره در متن شعر خود، در حرکت است.

بعد از کودتای 28 مرداد ماه سال 1332 واژه‌ی شب، به مثابه نماد اختناق، در شعر بسیاری از شاعران معاصر نشست و بدون شک محمد زهری نیز یکی از این شاعران است که واژه‌ی شب در اشعار او از بسامد بالایی برخوردار است. زهری اندیشه و تفکر خود را در برخی از اشعار پیرامون این محور بیان می‌کند. به عنوان مثال او در شعر «ملال روز» از مجموعه اشعار گلایه این اندیشه را تصویر کرده که شب در شعر او جلوه‌ای مثبت دارد، از بودن روز ملول و دلزده است. از رنج و خستگی روز به شب سیه و تاریک پناه برده و از این خستگی فریاد می‌کشد، گویا شب برای او محرم و رازدار تفکرات آرمانی اوست.

«فانوس ستاره‌ها، خموش است

شب چون دل مرده، بی‌خروش است

کوهی ز نگفته‌ها، به دوش است

در چشمه‌ی دل، هزار جوش است

بر شاخه‌ی روز، مرغ لالم
 هر شب ز ملال روز، نالم
 با روز، هزار چشم و گوش است
 اما شب تیره راز پوش است»

(زهری، 1353/ الف: 72).

محورهای فکری زهری

1- نمایان‌های عرفانی

محمد زهری در مجموعه شعر «جزیره» به دنبال نوعی آفرینش عرفانی است به همین دلیل تعلق خاطر خاصی به ادبیات عرفانی و کلاسیک دارد او در این مجموعه، غالباً بیتی یا عبارتی از شاعران عارف کلاسیک را در آغاز اشعارش قرار داده و ایده‌های عرفانی را از آنان گرفته و در شکلی تازه بیان کرده است. گاهی آن مفهوم را در ضمن کلام شعری خود با مفهوم و مضمونی تازه‌تر گسترش می‌دهد و در واقع نوعی عرفان جدید را وارد شعر معاصر می‌کند و از این دیدگاه حوزه‌ی جدیدی را در بین شاعران معاصر کشف می‌کند.

«از ما به وی نگر، نه از وی به ما» عبارتی که شاعر از عرفان کلاسیک اخذ کرده و بر صدر این شعر نشانده و این گونه این اندیشه را گسترش می‌دهد:

«..... به چشمم چیستی؟ آغوش سیمی
 طواف روزگاران قدیمی
 به شبگیر از ره صحرا رسیده
 تن از بوی گل آلوده، نسیمی
 کجا با من در آمیزی به رازی؟
 میان ما بود راه درازی
 من اندر غار تاریک نیازم

تواندر دشت بی پایان نازی (زهری، 1381/ ب: 52).

شاعر در واقع اندیشه‌ی عرفانی «از ما به وی نگر، نه از وی به ما» را در قطعه آخر به خوبی ترسیم می‌کند که تداعی آن در ذهن خواننده در شیوه‌ی نو جذابیت خاصی را ایجاد کرده است. این همان حوزه‌های کشف ناشده اندیشه شعری شاعر است که در زمان خود در مجموعه شعری «جزیره» وارد عرصه ادبیات می‌شود و دنیای جدیدی از تمایلات عرفانی نو را به روی خواننده باز می‌کند.

اندیشه عرفانی در این دوره بسیار ضعیف بوده و کاربرد آن در شعر نو خصوصاً در این دوره بسیار کم بوده است. زهری و معدود شاعرانی دیگر اندیشه ثابتی برای به کمال رسانیدن این شیوه داشته‌اند و کاربرد این اندیشه‌ها در پاره‌ای از اشعار آنها نمایان است. «شاخه شعر صوفیانه و عرفانی که از زمان مشروطه به ضعف و زردی گراییده بود در این زمان لاغرتر شد و تنها گاه گاه در شکل‌های سنتی به صورت پراکنده و رنگ پریده رخ می‌نماید» (امین پور، 1383: 420).

با این وجود زهری به متون عرفانی علاقه خاصی داشته است تا آنجایی که در دفتر شعر مجموعه «جزیره» از مقامات عرفا یاد می‌کند و سخنان آنان را بر صدر اشعارش می‌نشانند و از مضامین عرفانی آنها در اثنای اشعار خود بهره می‌گیرد و این اندیشه را به کمال می‌رساند و این محور فکری همچنان در وجود شاعر استمرار می‌یابد تا جایی که شاعر حتی آخرین دفتر شعریش را بنام «پیر ما گفت» نام گذاری می‌کند. نام این دفتر الهام گرفته‌ی بیتی از حافظ شیرین سخن است که شاعر در این دفتر اکثر گزاره‌های عرفانی کلاسیکی را در درون اشعارش به تصویر کشیده است.

«پیر ما

قامتی در خلوت،

بسته بود

ناگهان،

مردی از کوی به بانگ،

حاجتی خواست،

پیر ما،

رشته را بگسست،

حاجت مرد، روا کرد،

پاسخ حیرت یاران را گفت:

«گر رضای خالق خواهی، در هر حال،

گوش بر بانگ خلائق می‌دار» (زهری، 1381: 476).

بنابراین گرایش داشتن شاعر به عرفان کلاسیک نمودی از ابتکار تازه در بین شاعران هم نسل و حتی معاصر دارد. او با این شیوه هم با توجه به کارکرد عرفان در ادب معاصر نوگرایی کرده و هم تأملات درونی و بیرونی انسان را در متوسل شدن به عرفان و راهکارهای آن دانسته در واقع او با به کار بردن این گونه عرفان خواسته پل ارتباطی میان عرفان سنتی و عرفان معاصر که کشف شده‌ی خود اوست برای انسان مدرن کشف و ترسیم کند.

2- جهان بینی خیامی

جهان بینی خیامی زهری به جهت شرایط سیاسی، اجتماعی و همچنین روحی، روانی در جامعه عصر او یکی از محورهای فکری مورد توجه بوده است که این نوع طرز تلقی و جهان بینی در شعر او یا به جهت فضای یأس آلودی است که در بعضی از اشعار او وجود دارد یا به جهت اغتنام وقت و خوشباشی ایام است به عنوان مثال در این شعر:

”در چننه بود و نبود امروز را عشق است / امروز را با آن گذرگاه نگارینش / فردا و دیروزی که انباش پر از هیچ است / هرگز نمی‌ارزد به ضایع کردن امروز شیرینش“ (زهری، 1353/ الف: 81).

شاعر در این شعر اندیشه‌ی دم غنیمت شمردن و خوشباشی ایام را که از اصول اصلی تفکر خیامی است مطرح می‌کند. البته اندیشه خیام گرایی در بین شاعران معاصر کاربرد مخصوصی

داشته که شاعر با توجه به این اندیشه از آن به عنوان چتری برای نجات از فضای تیره بینی و یأس استفاده کرده و در شعر (پایند) در بند آخر اندیشه خیامی را به اوج می‌رساند و خواننده با خواندن این شعر بدون تفکر و اندیشه به طور ناخودآگاه تنها چیزی که در ذهنش نقش می‌بندد اصول و اندیشه خیامی می‌باشد.

«گفتم اگر پری بگشایم / بر دشتهای گمشده پرواز می‌کنم / سست و فراز را ز زبر، سایه می‌زنم.....کنج قفس نشستم و در خلوت سکوت / غمگین گریستم! / این درد می‌گشود که ندانم در این قفس پایند کیستم؟! / خاموش ز چیستم؟!» (زهری، 1353/ الف: 15).

3- یأس و ناامیدی

از دیگر اندیشه‌های حاکم بر شعر محمد زهری یأس و ناامیدی است. که گاه این اندیشه شاعر به سبب تنهایی و غربت خود که از من شخصی شاعر الهام گرفته ناشی شده است. به عنوان مثال در این شعر:

«شبی دارم با شبی دلگیر / نیاز چشم بیدارگل شب بوی تنهایی / که در آن سنگ می‌گرید به یک بندی بارانهای بندرگاه / من اندیشمند، از خویش می‌پرسم / در یک خانه آیا خنده خواهد کردامشب / که در چشمم بریزم مو به مو پیغام اقلیم نیازم را؟. شاعر در این شعر از ناامیدی و ناباوری بخت خود ناله می‌کند و اوج ناامیدی را ترسیم می‌کند. همچنین عواطف شاعر با اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در هم آمیخته است. در این شعر علاوه بر زیبایی، مضمونی اجتماعی و انقلابی را نیز با خود حمل می‌کند.

«شبی دارم، شبی دلگیر / امیدی هم نمی‌دارم. زبس ناباورم از بخت / که یک در بازگردد زیر چشم انتظار من / که سامانی پدید آید مرا در بوسه خورشید» (همان: 75).

گاه یأس و تیره بینی شاعر نشأت گرفته از شرایط اجتماعی و نبود همدم موافق در جامعه است. او در مجموعه اشعارش که بیشتر مضامین آنها یأس و نومیدی است بارها در لابه‌لای آنها از مرگ امیدها خبر داده است. شاعر در شعر "با سایه‌ای دیگر" از مرگ مردی که تاوان دل

بستگی‌های بی سرانجامش را پرداخته سخن گفته، مرد خوش باوری که با گریه‌ی هر کسی می‌گرید و با هر خنده‌ی ای می‌خندد، مردی کهن، با سایه‌ی دیرین که ناامیدی دشنه در قلبش فرو برده و در زیر سایه‌ی غم مرده است خبر می‌دهد.

"آن مرد خوش باور که با هر گریه، می‌گریید و با هر خنده، می‌خندید/ مردی کهن، با سایه‌ی دیرین، دلی دیرین/ نومیدواری دشنه در قلبش فرو برده/ اینک به زیر سایه‌ی دیوار غم، مرده است....." (زهری، 1353/ب: 74).

زهری در مجموعه اشعارش در شعرهای "بیتی دارم، بازگریانم، سه بستر و ...": شاعری است تنها، دل‌تنگ، اندوهگین، گله مند، ناخرسند، عزلت جو، مأیوس و در عین حال پر توقع، در آنجا که پرتوهای امید در شعرش نمایان است می‌توان گفت که این امید بسیار دیرپاب است و گویی اعتقاد به یافتن چنان امیدی بسیار دشوار است.

به سخن دیگر می‌توان گفت که زهری در مجموعه شعری گلایه شاعر تراژدی هاست که در مرکز این واقعه (تراژدی) کسی غیر از خود شاعر نمی‌تواند باشد او به طور صریح کلام و سخنش را با مخاطب در میان می‌گذارد و گاهی نیز به مقتضای طبیعت ذهنش اندیشه‌ی خود را درونی می‌کند.

گاه شاعر به یأس و ناامیدی پناه می‌برد و گاهی نیز از امید در دل نوامیدی حرف می‌زند و به عنوان مثال شعر «یمن زمان» نمونه تحول فکری شاعر در این زمینه است.

«یک روز - شاید پس از هزار سال - روزی که با یقین، پیغام ناشنوده دیرینه - در گوش آسمان - آوازه می‌شود، اندیشه‌های سوخته‌ی روزگار ما، باردگر - به یمن زمان - تازه می‌شود» (همان: 118).

4- انسان

از دیگر محورهای فکری شاعر، انسان و جلوه‌های آن است انسان در شعر او مقامی بلند دارد. او را خوب می‌ستاید و برتر از همه نیروهای طبیعت می‌داند، اما همواره در این احساس

مردّد است، تردید او از آن جهت است که گاه با عاطفه و احساسی قوی به سراغ شعر می‌رود و خود را آزاد و رها از تفکر و تعمق درباره‌ی انسان می‌داند و گاه عنان سیر و سلوک اندیشه را به اختیار می‌گیرد و قوانین کلی وضع می‌کند و از سعادت انسان خبر می‌دهد. در این گونه اشعار او نمودهای ضعیف و سست امید نمایان است.

او در شعر «داد و ستد» می‌گوید بازار دنیا ارزش کالای گرانبهای انسانیت را نمی‌داند. زهری کالای انسانی را بسیارگران قیمت می‌داند که نمی‌توان آن را با گرانبهاترین اجناس روی زمین مقایسه کرد. او در این شعر مقام معنوی و ارزش انسان را که به عنوان کالایی در این بازار معرفی می‌شود بسیار زیبا تصویر کرده است.

«بازار - خیلی خوب می‌داند / سطح ترقی و تنزل را در ارزش کالا ... بازار - هیچ اما - نمی‌داند سطح ترقی و تنزل را / در ارزش انسان / ... باور نمی‌دارد که انسانی هم اینجا هست / جنسی به ظاهر هم تراز جنسهای او / نتوان خرید او را / با قیمت هفتاد خُم خسروی، هرگز» (زهری، 1353/ الف: 46).

انسان توصیف شده در شعر شاعر با این مقام سیر صعودی خود را به کمال می‌رساند تا جایی که در اشعار خود از آن به عنوان خدای یاد می‌کند و این ارزش نه به عنوان این که به شاعر معترض شویم بلکه بیشتر به مصداق و مفهوم ارزش انسانی اشاره دارد که باید جایگاه خود را در این دنیای پست بی چون و چرا بداند و این گونه به این مقام انسانی عصر معاصر اشاره می‌کند و با حالت نمادین به این گونه تصاویر از پیشرفت‌ها و کشفیات بشر در این عصر و همچنین ماشینی کردن امکانات که ساخته و پرداخته‌ی ذهن انسان مورد نظر شاعر می‌باشد اشاره می‌کند.

«با او نگفته اند / انسان، بی چند و چون، خداست. ورنه بی چند و چون / خدای خدایان بود» (همان: 91).

انسان در شعر او مقام والایی دارد و هرگز «بد» نیست، چرا که بدها را شاعر انسان نمی‌داند. با این وجود انسان در شعر او مقامی بلند دارد و به طوری که او در شعر «فردا» این

اندیشه را با به تصویرکشاندن قربانیان استبداد به خوبی نمایان می‌کند. به طور قطع می‌توانیم قضاوت کنیم که تا حال، چند نسل از فرزندان این آب و خاک باشعر «به فردا»ی زهری زیسته‌اند.

«یکی از قدیمی‌ترین شعرهای او "به فردا" پیام و خطابی است به نسل جدید، در راه یابی به درک حقانیت‌ها و آزادی عقاید، با ایمان به ثمر بخش‌تر شدن و حیاتی بودن آنها» (کلیاشورینا، 1380: 90).

مردم این شعر را به یاد قربانیان استبداد که بی شک برای آنها سروده شده است در کوچه و خیابان و گاه در سنگرهای نبرد خوانده‌اند و می‌خوانند تا آنجائی که حتی جوانان این شعر را برای "محبوب" خود در نامه‌های عاشقانه برای ثبت لحظه‌های شگرف و انسانی به یادگار نوشته‌اند.

"به گلگشت جوانان،

یاد ما را زنده دارید،

ای رفیقان!

که ما در ظلمت شب،

زیر بال وحشی خُفاش خون آشام،

نشانندیم این نگین صبح روشن را،

به روی پایه‌ی انگشتر فردا

و خون ما

به سرخی گل لاله

به گرمی لب تبار بیدل

به پاکی تن بی رنگ ژاله

ریخت بر دیوار هر کوچه،...

(زهری، 1353/ب: 11).

شاعر در این شعر با حال و هوایی آمیخته از رنج و حرمان، دوست داشتن و نگه داشتن یاد یاران رفته- یارانی که نه برای همیشه از یاد رفته‌اند بلکه به عنوان زندگان جاوید، از جوانان می‌خواهد تا یاد و نام انسان‌های پیشتاز و جان بر کف را گرامی دارند. شمس لنگرودی به نقل از اخوان درباره‌ی این ویژگی شعر زهری گفته است:

"آنچه برای من اهمیت دارد این است که او خوب دیده است، بینیم چه تصویرهایی رسم می‌کند، تا احساس و اندیشه‌ی خود را ثبت کند و به خواننده برساند" (لنگرودی، 1377: 216).

5- تنهایی

اگر سیاه تنهایی نیز بر سر بسیاری از اشعار زهری سایه انداخته است درون مایه تنهایی از مهم ترین دغدغه‌های فکری زهری است او در بعضی از اشعارش به این موضوع پرداخته است: در «گلایه» جهت محتوی، همان حدیث رنج و اندوه و تنهایی و گلایه‌های شاعر از این درد تنهایی است و نیز سخن از «راه» و «یاران» نیمه راه» (شکیبا، 1370: 378). با این وجود آثار اولیه شاعر بیانگر غربت و تنهایی شخصی خودش هست که در نمونه اشعار «آزار تنهایی» این اندیشه را اثبات می‌کند.

«هوای خانه، سنگین است و افسرده است / گلی بی آب، در گلدان روی میز، پژمرده است / صدای بوسه، یا موج طنین خنده ای، مرده است / غبار آینه، پوشیده راه جلوه های پاک را بر خویش / چراغ سقف، لرزان است از تشویش.....»

چه آزاریست در این لحظه ها و یاد ها، بیگانه بودن

با شکیبایی

چه آزاریست تنهایی" (زهری، 1381: 194).

نمونه‌های فراوانی در این مجموعه شعری بیانگر محور فکری تنهایی شاعر است. شاعر در مجموعه «مشت در جیب» غربت و تنهایی انسان را در زندگی مدرن به تصویر کشیده و عقیده دارد که این دنیای جدید است که انسان را به انزوا کشانیده است.

زرقانی نیز به این ویژگی شعر زهری در دفتر شعری مشت درجیب اشاره کرده و گفته است: «محمد زهری، در این مجموعه‌ی شعری مرثیه غربت و تنهایی انسان را می‌سراید» (زرقانی، 1384: 499).

تنهایی و غربت از اصول مهم نوستالژی در شعر معاصر است که این نوع غربت در شعر زهری بصورت نوستالژی اجتماعی تحت عنوان غم اجتماعی و حسی درباره‌ی سرنوشت انسان مطرح می‌شود و نمونه‌ی بارز آن در شعر "سه بستر" او به خوبی نمایان است. در این شعر شاعر نوستالژی اجتماعی را با سبکی لطیف و زبانی نرم و همراه با آواهای حزین مضامین مورد نظر، شاعرانه بیان می‌کند او مضامین تنهایی و غربت را که بیشتر اجتماعی است با دنیای عاطفی خویش موافق می‌کند و با به تصویر کشیدن بستر اول که گورگاه اوست:

"چون دل تنگ و سیاه من / از تب و افسوس، لبریز است / آتش تیز است / خسته هستم، خواب نیست، تشنه هستم، آب نیست.

به بستر دوم پناه می‌برد که بستری خالیست و خبر از آشنایی نیست و آشیانه مرغکی معصوم جفت اوست که گویا او هم رنگ غربت را خورده و سراسر شب ساکت و بیدار است.

"آشنایی نیست. / آشیان جفت من / مرغک معصوم باغستان سرسبز نهفت من - رنگ غربت خورده است انگار / شب - همه شب - ساکت و بیدار / با نوازشهای دست ماهتاب غمگسار" و چون شاعر نمی‌تواند خود را با او سازگار کند به بستر سوم که نهایت غم و اندوه اجتماعی اوست می‌خزد و سرانجام از سر ضرورت خود را با شرایط پیش آمده منطبق می‌کند.

«گر چراغ خانه روشن ماند / کس نمی‌گوید که «خاموش» / گر عذابی در دل من ماند / کس نمی‌گوید: فراموش!» / هیچکس را سراغی از شب من نیست.

آنکه پرسید:

(آی، مرد خسته! مرگت چیست؟

کیست؟ (زهری، 1353/ب: 104 و 105).

زهری در شعر خود بیشتر در تکاپوی بهشت گمشده‌ای است به همین جهت غربتی عمیق و درد آلود در بطن اشعارش نهفته است. دنیایی را که او توصیف می‌کند و از دوری آن می‌نالند با دنیای انسان معاصر بسیار متفاوت است او سعی دارد تا با بروز و ظهور اندیشه‌ها و تفکرات خود در حالی غمگین و آرام که چاشنی شعر و زندگی شاعر است شعرش را تقویت کند و در حالی ترسیم گونه مضمون کلی اشعارش را در ذهن مخاطب به تصویر بکشد.

بنابراین می‌توان گفت که آثار زهری هر یک دارای ویژگی‌هایی است که محصول خاصی از دوران زندگی شاعر است و حکایت گر تلاش و کوششی است که این شاعر دردمند برای وصول به کمال داشته و از ملال فردی (که همان تم تنهایی می‌باشد) راه افتاده و به گرایشی اجتماعی رسیده است.

6- مدینه فاضله‌ی شاعر

آرمانگرایی نیز از دیگر ویژگی‌های شعر زهری است زیرا که رسیدن به آرمانشهر همیشه در فکر و ذهن بشر بوده است و معمولاً یافتن چنین شهری دور از دسترس انسان است به همین جهت سفر به چنین شهری فقط در رویا و خیال ممکن است آرمانگرایی به جهت آنکه انسان را متوجه جنبه‌های زشت و ناپسند زندگی می‌کند بسیار با ارزش است یکی از ویژگی‌های مهم آرمانشهر زهری آزادی مردمان است. به همین جهت موضوع آزادی از مهمترین مفاهیمی است که در اشعار محمد زهری به چشم می‌خورد. علت آن نیز اوضاع نابسامان جامعه ایران در زمان شاعر است.

آزادی: یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در ادبیات معاصر ایران به چشم می‌خورد و فصل ممیز ادبیات معاصر با ادبیات کلاسیک می‌باشد موضوعاتی نظیر آزادی و آزادی خواهی و وطن دوستی است و علت این امر اوضاع نابسامان جامعه ایران در دوران معاصر و آگاه کردن از این اوضاع می‌باشد از جمله اندیشمندان و شاعران پر آوازه‌ای که در مورد آزادی سخن به میان آورده‌اند شاعران مشروطه و دوره بیداری هستند یکی از پیشگامان نهضت نوظواهی در ایران

«طالبوف تبریزی» است در میان روشنفکران ایرانی لقب «الفبای آزادی» (آرین پور، 1382: 288) نام گرفته است.

زهری در شعر مهاجرت با طرح پرنده کاملاً با مسائل مهم روز ارتباط می‌یابد با حالت‌ها و موقعیت مهاجران ایرانی. از نکات قابل توجه این شعر ارتباط واژه (مهاجر) است با واژه (پرنده) که ترکیب آنیما، (پرندگان مهاجر) را بوجود آورده، او در شعر مهاجر پرنده‌ای را توصیف می‌کند که زخمی و تنها مانده است اما او به آزادی و رهایی برای خود فکر نمی‌کند، بلکه همه فکر او به پایان رساندن پرواز و رسیدن به مقصد است که شاعر با این تصویر شعری، برای مردم پیام دارد که دوستانی را که در نبردها سخت و دشوار زندگی کردند و تا پایان آمال و اندیشه‌های در ذهن خود داشته، زنده نماندند تأکید می‌کند. همچنین او برای آزادی از قید و بند دنیا و آزادی جاودانگی تأکید می‌کند.

«غروب بود/ شکسته بال‌ترین مرغ/ روی شاخه نشست/ جدا از قافله‌ی هم‌هان چابک بال / ز اوج، فاصله اش تا کرانه‌های محال/ نشسته گره‌ی باروت روی دلمه‌ی خون/ غریب بود/ پرندگان مهاجر - به کوچ دل بسته ... شکسته بال‌ترین مرغ/ با دعای سفر/ برای کوچ مهاجر رسیده تا مقصود -/ امید عافیت و خیر عاقبت دارد.....(زهری، 1353/ ب: 192 و 193) در این شعر اندیشه شاعر بطور استعاری با تأکید بر آزادی و رهایی از قید و بند‌های شخصی در ذهن خواننده تداعی می‌شود.

نتیجه

محمد زهری یکی از شاعران توانای معاصر است که خصوصیات زمان خود را درک کرده است. از لحاظ بیان تازه و احساساتش متعلق به محیط خودش می‌باشد. او لحظات زندگی را با زبان شعر به زیبایی ترسیم کرده است. بیشتر مضامین شعری او را درون مایه عشق، یأس و نومیدی، تمایلات عرفانی مخصوص عصر شاعر، همچنین بهره‌گیری از مضمون انسان عصر مدرن، یافتن امید در دل نومیدی و.... تشکیل می‌دهد. زهری به همراه دیگر شاعران عصر خود یکی از

شکوفاترین دوره‌های شعر نو معاصر را رقم زده‌اند. دید شاعر در "جزیره" بیش از اندازه کلی است موضوع بیشتر شعرهای او عشق است. شاعر در این دفتر سعی می‌کند حوزه‌هایی را کشف کند که از دسترس دیگران دور مانده. در مجموعه شعری "گلایه" تمام اندیشه شاعر غربت و تنهایی انسان است و البته نیم نگاهی هم به اجتماع دارد.

در کل محورهای اندیشه شعری زهری، در دو شاخه در کنار یکدیگر حرکت می‌کند. یکی تمایلات عرفانی و عرفان خاصی که سبک شاعراست و دیگری دغدغه‌های خیامی. با این وجود شاعر در دفاتر شعری خود گاه این دو اندیشه را در کنار هم قرار می‌دهد. گویا شاعر خود خواسته عطار و خیام را در یک جا بنشانند که یکی انسان را به امید و هدف دار بودن حیات فرا می‌خواند و دیگری، به نومییدی و بی سرانجام بودن آن، و این عوامل سبب شده است که شعر زهری خواندنی و قابل تأمل باشد.

منابع

- 1- آرین پور، یحیی (1382) از صبا تا نیما. چاپ هشتم. تهران: خاشع.
- 2- آژند، یعقوب (1363) ادبیات نوین ایران. چاپ اول. تهران: امیر کبیر.
- 3- امین پور، قیصر (1383) سنت و نوآوری در شعر معاصر. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- 4- براهنی، رضا (بی تا) جنون نوشتن. تهران: شرکت انتشاراتی رسام.
- 5- حقوقی، محمد (1368) شعر و شاعران. چاپ اول، بی جا: نگاه.
- 6- زرقانی، سید مهدی (1384) چشم انداز شعر معاصر ایران. تهران: ثالث.
- 7- زهری، محمد (1353) مشت در جیب. الف، چاپ دوم. تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
- 8- _____ (1353) برگزیده‌ی اشعار. ب، تهران: بامداد.
- 9- _____ (1381) برای هر ستاره. ج، نخست. تهران: نشر توس.
- 10- شفیع کدکنی، محمدرضا (1383) ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: سخن.
- 11- شکبیا، پروین (1370) شعر فارسی از آغاز تا امروز. چاپ اول. تهران: هیرمند.
- 12- کلیاشتورینا، ورا. ب (1380) شعر نو در ایران. ترجمه همایون‌تاج طباطبائی. تهران: نگاه.

13- لنگرودی، شمس (1377) تاریخ تحلیلی شعر نو. جلد 2. تهران: نشر مرکز.

Archive of SID